



عباس کیارستمی، گوش ونگوگ، دیتال پرینت روی بوم

برای صدوشصت‌ودومین سال تولد نابغه هلندی

چه کسی گوش ونگوگ را بُرید؟



نیما توسلی

۲۷سال زندگی، بیش از دوهزار اثر شامل ۹۰۰ نقاشی و هزارو۰۰۱ طرح، فقر، تنهایی، جنون، بریدن بخشی از گوش چپ و سرانجام خودکشی. این زندگی پررنج هنرمندی است که نام او در تاریخ هنر می‌درخشد: «ونسان ونگوگ». در هلند به دنیا آمد. در فرانسه درگذشت. بین سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۰، جهان، هنرمندی ماندگار را در عرصه نقاشی به چشم خود دید: او کسی نیست جز ونسان ویلم ونگوگ. به یقین تنها نام است که می‌ماند چراکه او نیز همچون بسیاری از نوابغ تمام اعصار، پس از مرگش محبوب‌تر از زمانی بود که در میان زندگان زندگی می‌کرد. این‌روزها در حالی کشورهای مختلف صدوشصت‌ودومین سال تولد نقاش نابغه را جشن می‌گیرند که مقامات گردشگری هلند ضمن نامیدن سال۲۰۱۵ به‌عنوان سال «ونگوگ»، گردشگران را با پیام «۱۲۵سال الهام‌بخشی» به هلند و میراث هنری ونگوگ دعوت می‌کنند.

ونگوگ وپاریس

نقاشی‌هایی که ونگوگ در حدود دوسال اقامتش در پاریس (مارس ۱۸۸۶ تا فوریه ۱۸۸۸) ترسیم کرد، نشان می‌دهد چگونه او از سبک تلخ اولیه در نقاشی‌هایش به انفجار رنگ در آثار آخرش تغییر رویه داد. این دوسال، موضوع نمایشگاهی بود با عنوان «ونگوگ در پاریس» که از ۲۶ تا ۲۹سپتامبر۲۰۱۴ در نمایشگاه ایکبین مک‌لین لندن برگزار شد. چندماه قبل از این نمایشگاه، متخصصان هنر بر اثر جدیدی از ونگوگ صحه گذاشتند که بیش از یک قرن در یک مجموعه خصوصی در نروژ خاک می‌خورد. این اثر مربوط به ۱۸۸۸ می‌شد و همین موضوع بر اهمیت کار می‌افزود چرا که مربوط به شکوفایی نهایی زندگی تراژیک این هنرمند در آزل فرانسه می‌شود. در این دوره، او از رنگ روشن و زنده در کارهای خود استفاده می‌کرد که مشهورترین آثار او از جمله «گل‌های آفتابگردان» واقع در گالری ملی و «برتره شخصی از خودش همراه با گوش بانداژشده» واقع در کلکسیون کورتالد از جمله آثار این دوره محسوب می‌شوند. این در حالی است که تا چندسال قبل از خلق این آثار، ونگوگ در سرزمین بومی‌اش هلند می‌زیست و نقاشی‌های تاریکی از زندگی روستایی می‌کشید، مانند اشکال نحیف گرسنه در نقاشی سیب‌زمینی خورها. این گذار بین این دو دوره در کارهای این هنرمند - درواقع گذار از رنگ تیره به تکنی‌کالر - برای بیش از یک قرن برای متخصصان هنر جای تعجب داشته: چگونه ونگوگ از نقاش «سیب‌زمینی خورها» به نقاش «گل‌های آفتابگردان» تبدیل شده است؟

نمایشگاه «ونگوگ در پاریس»، سعی داشته تا ابعاد تازه‌ای از این موضوع را باز کند. این نمایشگاه برفاصله زمانی بین دوسال ۱۸۸۶ و ۱۸۸۸ متمرکز بود، زمانی که ونگوگ همراه با برادرش تنو که یک فروشنده آثار هنری بود، در پاریس آپارتمانی اجاره کرده بود و تحت‌تأثیر توسعه‌شدن شباناب پاریس آن زمان بود. ایده گردانندگان گالری، نیکلاس مک‌لین و کریس ایکبین که پیش‌تر در دیارتمان هنر امپرسیونیست و مدرن کریستیز فعالیت می‌کردند، نمایش آثار منتخب ونگوگ در پاریس بود که عمدتاً برگرفته از کلکسیون‌های خصوصی است؛ دوره‌ای که ونگوگ توانست نقاشی سبک امپرسیونیستی خود را گسترش داده و به پیش‌تاز این سبک تبدیل شود. در دل این نمایشگاه، یک پرتره شخصی از ونگوگ نیز مربوط به اواخر ۱۸۸۶ در پاریس نمایش داده شد که در آن زمان ۳۳ساله بود و قیافه‌اش شبیه حالت روان‌پریشی سال‌های آخر عمرش نبود. تأثیر امپرسیونیست‌ها بر ونگوگ واضح است. در هشتمین نمایشگاه امپرسیونیست در پاریس در ۱۸۸۶ بود که ونگوگ برای اولین‌بار با نام‌هایی چون کلودمونه و کامیل پیسارو آشنا شد. نقاشی‌های این دو نیز در نمایشگاه ایکبین مک‌لین ارایه می‌شود. ونگوگ یکی از تأثیرپذیرترین هنرمندان امپرسیونیست



این ماجرا که ونگوگ چنان دچار فشارهای مختلف بود و چنان آشفته و به راستی دیوانه شده بود که گوش خود را برید، تراژدی تلخی است. طبعاً این زمینه بسیار مناسبی بود برای هنرمندان ایرانی که هریک برداشت و بیان خود را نمایش دهند. در نمایشگاه اول گوش ونگوگ، زنده‌یاد فریده لاشایی این سوز را با تراژدی صادق هدایت آمیخته بود؛ برپتره‌ای از هدایت با گوش بریده

.

در آن دوره بود و البته یکی از جوان‌ترین آنها. بر دیوارهای نمایشگاه ایکبین مک‌لین، می‌توان آثار این هنرمندان در سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ را نیز مشاهده کرد. در سال۱۸۸۸، ونگوگ پاریس را به مقصد آزل ترک کرد، به این امید که از شرایط تیره و تاریک پاریس فرار کند و از روشنایی جنوب فرانسه الهام بگیرد. با آنکه در آن زمان در نامه‌ای به برادرش گفته بود از پایتخت -پاریس- هیچ چیزی نیاموخته است! اما وقتی آثار این هنرمند را در این دوره زمانی خاص مشاهده می‌کنیم متوجه می‌شویم اثرگذاری این دوره تاریخی بر آثار ونگوگ غیرقابل انکار است. ونگوگ در ۳۰مارس۱۸۵۳ در زوندرت در جنوب هلند از پدری کشیش (تنودور ونگوگ) و مادری هنرمند (انا کورنلیا کارنتوس) متولد شد و در ۲۹ژوئیه ۱۸۹۰ به‌دلیل شلیک گلوله‌ای در سنه‌اش درگذشت.

ونگوگ درایران

اما هنرمندان ایرانی هم رابطه خوبی با ونگوگ و آثارش داشته و دارند.

«کانسپت‌گالری» ۱۰سال۸۲ فعالیت خود را با بخش اول نمایشگاه «گوش ونگوگ» و با حضور چهره‌های برجسته‌ای چون پرویز تناولی، عباس کیارستمی، کوروش شیشه‌گران، غلامحسین نامی، فریده لاشایی و... آغاز کرد. این «کانسپت‌گالری» یک‌سال بعد هم بخش دوم نمایشگاه «گوش ونگوگ» را بر مبنای تراژدی زندگی این هنرمند پُرآوازه که برخی از مهم‌ترین مکتب‌های هنری قرن بیستم از جمله اکسپرسیونیسم در حقیقت مدیون اوست، برپا کرد. در بخش دوم این نمایشگاه هم شماری از هنرمندان مطرح ایران همچون عباس کیارستمی، پرویز تناولی، کوروش شیشه‌گران، غلامحسین نامی، پرویز کلاتری، فرح اصولی، افشین پیرهاشمی، مصطفی دره‌باغی، رضا کبائیان و چندین هنرمند جوان شرکت داشتند و آفریده‌هایشان را، که براساس تم زندگی ونگوگ و بریدن گوشش به دست خودش تهیه کرده‌بودند، به نمایش گذارند. در آن نمایشگاه، ونگوگ و ماجرای گوشش سرای هنرمندان ایران یادآور سختی‌های زندگی و کارشان بود. این ماجرا که ونگوگ چنان دچار فشارهای مختلف بود و چنان آشفته و به راستی دیوانه شده بود که گوش خود را برید، تراژدی تلخی است. طبعاً این زمینه بسیار مناسبی بود برای هنرمندان ایرانی که هریک برداشت و بیان خود را نمایش دهند. در نمایشگاه اول گوش ونگوگ، زنده‌یاد فریده لاشایی این سوز را با تراژدی صادق هدایت آمیخته بود؛ برپتره‌ای از هدایت با گوش بریده. کوروش شیشه‌گران از پس آزمایش گوش ونگوگ خیلی خوب برآمده بود و تصویری کامیابش آستره از گوش و تصویری از تنش‌های ونگوگ به زبان بصری خاص خود به دست داده بود. غلامحسین نامی در همان فضای آستره کارش و با همان زبان خودش، قدرت سرنوشت را که بر سر هنرمند فرود آمده بود نمایش داده بود. گلناز فتحی با رجزدن یک نوشته تکرار و مرارت زندگی هنرمند را بیان کرده بود و با خونی که از بالایا روی تابلویش ریخته بود، آن را به تراژدی ونگوگ گره زده بود. در برش دوم، کیارستمی زبان تصویری ونگوگ را مورد توجه قرار داده بود. او با دو عکس در نمایشگاه شرکت کرد؛ یک عکس که یادآور شیوه نقاشی ونگوگ بود و عکسی دیگر که مزرعه‌ای را به ما نشان می‌داد که ونگوگ روزها در آن نقاشی می‌کرد و سرانجام در همان مزرعه به زندگی خود پایان داد. همچنین پرویز تناولی با ساختن یک گوش برنزی بزرگ یک ساخته بسیار یگانه و زیبا به مجموعه ونگوگ افزوده و فرح اصولی با زبان مینیاتوری خود به ماجرای ونگوگ جنبه شخصی داده بود. افشین پیرهاشمی در یک نقاشی جالب بخشی از ماجرای را که پس از بریده‌شدن گوش رخ داده، یعنی فرستادن گوش برای یک دوست زن را تصویر کرده بود. ونگوگ در زندگی‌اش فقط یک تابلو فروخت، در حالی که ۸۰۰ نقاشی از خود به جا گذاشت. ونگوگ و ماجرای گوشش برای هنرمندان یادآور چنین چیزی است؛ یادآور سختی‌های زندگی و کارشان.

عکس‌های قاجار در عکسخانه شهر

ناصرالدین‌میرزا، ولیعهد محمدشاه، نوجوان بود که با فن عکاسی آشنا و به آن علاقه‌مند شد. پس از رسیدن به سلطنت با مشاهده عکس‌هایی که عکاسان هیات‌های نظامی و سیاسی و جهانگردان اروپاییانی از او و درباریان گرفته بودند، این علاقه رو به ازدیاد نهاد و خود دوربین در دست گرفت. اتنوان سورویگین‌گرجستانی‌ال‌اصل از عکاسان معروف بود.

ابتدا در تبریز و سپس در تهران عکاسخانه‌اش را دایر کرد و علاوه‌بر عکس‌های عکاسخانه‌ای هنرمندانه، روی بیان و توصیفی که حاکی از شغل و طبقات اجتماعی مردم بود متمرکز شد.

تعدادی از عکس‌های این نمایشگاه توسط عکاسان ناشناس گرفته شده که به‌دلیل مرسوم‌نبودن نوشتن اسم عکاس ناشناخته باقی مانده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از ۱۷فروردین تا ۱۹اردیبهشت۱۳۹۴ در روزهای شنبه تا چهارشنبه ساعت ۹ تا ۱۴، ۱۳ تا ۱۹ و پنجشنبه‌ها ساعت ۹ تا ۱۳ به موزه عکسخانه شهر مراجعه کنند. موزه جمعه‌ها و تعطیلات رسمی تعطیل است.

هنر

«من» این‌همه بزرگ نبود

۴شما عکس‌های زیادی برای این پروژه گرفتید. سیر انتخاب آثار چگونه بود؟

روند انتخاب کارها خیلی پیچیده بود. برای این نمایشگاه ۶۰ عکس انتخاب و در ابعاد کوچک چاپ کردم و از دوستان معمار، نقاش و عکاس خواستم امتیاز دهند. عکس‌هایی که امتیازهای بالاتری گرفتند را در انتخاب اول قرار دادم و در نهایت به ۲۴ عکس رسیدیم.

۴قصد دارید همچنان پروژه را ادامه دهید؟

قطعا شهرهای دیگری را مدنظر دارم. در سفری که به اروپا رفتم در پاریس و بروکسل نیز آینه‌هایم را بردم و عکاسی کردم. اتفاق‌های تازه‌تری برابم افتاد.

۴از چه لحاظ تازه‌تر بودند؟

معماری آنها با معماری سنتی ایرانی خیلی متفاوت است. هرم داخل لوور با مثلث‌هایی که کنارش گرفته‌ام، تکثیر مثلی تازه‌ای برابم ساخت یا ایفل یا خط‌های منقطع‌ش اتفاق دیگری است، مثلاً ما در فرهنگمان معماری‌ای که تمام آن کره یا این‌همه خطوط شکننده فولادی باشد، نداریم. دلم می‌خواهد با طبیعت‌ها و معماری‌های متفاوت هم این تجربه را داشته باشم.

۴ پروژه شما به‌نوعی برگرفته از میراث گذشته ما بوده است اما در چندسال اخیر با راه‌اندازی اینستاگرام و گوشی‌های آیفون شاهد عکس‌های زیادی از انعکاس تصویر افراد در آینه بودیم. فکر می‌کنید بازتاب تصویرها در زندگی معاصر با میراث گذشته رابطه‌ای دارد یا تفاوت پیدا کرده است؟

فرق کرده است. من تعدادی عکس پشت صحنه برای نمایشگاه آماده کرده‌ام که آدم‌ها هستند و تصاویر خودمان هم در آینه‌ها افتاده است. البته عکس‌هایی را که آدم‌ها در آن هستند، در این نمایشگاه نشان نمی‌دهم، اما عکس‌های بسیاری دارم که آدم‌ها هستند و قطعا آنچه شما می‌گویید، حضور افراد است که در اینستاگرام هم هست؛ یعنی حضور پررنگ «من» در ارتباط با این ابزار که به دیگری منتقل کنم. این «من» در فرهنگ قدیم ما این‌همه بزرگ نبود. هیچ‌کدام از ما نام معمارانی که شاکارهایمان را ساختند، نمی‌دانیم مگر تعداد اندکی از آنها را.

۴ همان‌طور که این وضعیت در مورد خوشنویسان و نگارگرانمان هم بوده است.

بله، اما معماران گمنام‌تر هستند. «من» در کار آنها نیست. تفاوت گذشته و حال در اینجااست البته قطعا در عکس‌هایی که از اروپا گرفته‌ام، آدم‌ها زیاد هستند چون در فرهنگ آنها «من» حضور داشته و حضور شخص پررنگ است. ایده دیگرم هم این است که با آدم‌ها این پروژه را ادامه دهم و آنها را بدون معماری عکاسی کنم. تا وقتی نمایشگاهم را برگزار نکنم، فکر بعدی را نمی‌توانم اجرا کنم. باید از این نمایشگاه خلاص شوم تا به سراغ پروژه بعدی بروم.

۴ به‌غیر از عکاسی، گویا قرار است خط‌نگاره‌هایتان را هم ادامه دهید.

بعد از نمایشگاه «من و ماتیس و خیام» می‌خواستم شعرهای سعدی را در ادامه خط‌نگاره‌های مولانا، حافظ و خیام در قالب خط‌نگاره ارائه دهم که پروژه عکاسی‌م، خط‌نگاره‌ها را به عقب انداخت. امیدوارم فرصت کنم در کنار عکاسی، خط‌نگاره‌ها را شروع کنم و احتمالا شعرهای سعدی متاثر از عکاسی‌های فعلی‌ام خواهد شد.

۴ در سال جدید چه برنامه‌ای دارید؟ همچنان گرافیک مشغله اصلی‌تان خواهد بود؟
گرافیک شغلم است و اگر نکنم، باید مسافرنکشی کنم (خنده).

ادامه از صفحه ۱۰

هنر معاصر یعنی بازگشت به عقب

وقتی شما به نگاره «معراج‌پیامبر» اثر سلطان محمد نگاه می‌کنید، کلیت اثر برایتان قابل‌رویت و خوانش است اما وقتی که بخواهید به جزئیات بنگرید، فرشته را که حامل میوه‌های بهشتی است نیز می‌بینید. این فرشته حال کاراکتری جدید است که در پس‌زمینه خود دنیا و روایت متفاوتی دارد.

۴ به نظر شما این یک نوع بازگشت به عقب نیست؟

هنر معاصر اساساً بازگشت به عقب است. یعنی وقتی هنر در عصر مدرن خود را اسیر دنیای درونی هنرمند کرد و بازتاب احساس او را پیش‌روی مخاطب قرار داد، باعث شد این جریان هنری در مقطعی در بن‌بست قرار بگیرد و راه برن‌رفت از آن بازگشت به گذشته و کشف دوباره بود؛ اتفاقی که هنر معاصر را پدید آورد.

۴ اما آثار شما متکی به طراحی است، یعنی قدرت طراحی بیش از هر چیز در آثارتان مشهود است، این موضوعی است که امروز در هنر معاصر جایگاهی ندارد، یعنی طراحی روی بوم جلوه هنر معاصر نیست و بیشتر ایده هنری است که از سوی مخاطبان دنبال می‌شود؟
بله، این درست است. این یک قفتمان در هنر جهانی است که در یک شکل با آن موافق هستم و آن زمانی بود که بحث دهکده جهانی در سال‌های پایانی قرن وجود داشت. اما خیلی زود توجه به بومی‌گرابودن مطرح شد. یعنی من هنرمند زمانی می‌اندیشیدم که باید جهانی فکر کرد؛ زیرا همه در عصر ارتباطات فاصله‌ای با هم نداریم و آنچه من خلق می‌کنم در همان لحظه می‌تواند توسط شخصی دیگر در آن سوی کره زمین دیده و خوانش شود، برای همین من باید جهانی فکر کنم و ایده‌ای که در خلق اثرم به آن اندیشیده‌ام را پیش‌روی مخاطب قرار دهم و تکنیک و مبانی زیباشناختی در این فرایند در جایگاه دوم قرار می‌گرفت. اما طی یک‌دهه لهجه هنری دنیا یکی شد و این مساله باعث شد چیزی از زیبایی هنر کم شود برای همین بازم بازگشت به بومی‌گرایی مطرح شد و منطقه جغرافیایی هنرمند جزئی از خوانش اثر هنری او شد به همین دلیل من هم در خلق آثارم اگرچه ایده و روایتی جهانشمول را دنبال می‌کنم اما سعی کردم که از هنر جغرافیای بومی نیز بهره ببرم. می‌توانم برای این مساله مثالی واضح داشته باشم. من به کشف خطوط نقاشی ایرانی اقدام کردم، از لحاظ مترایل از تجربه گذشتگانم بهره گرفتم و موضوع آثارم نیز روایتی براساس تمام کتب ادیان توحیدی است. تا اینجا من رو به گذشته داشتم اما وقتی خوانش خودم را خواستم ارایه دهم دیگر ساخت‌وساز چهره‌هایم با دنیای گذشتگان متفاوت بود. من جسمیت را، انسان و حیوان‌بودن را در آثارم شکستم و از «حو»یی سخن گفتم که برای انسان معاصر قابل باور و درک است. در ارایه اثرم هم مرز فیکور و انتزاع را به هم نزدیک کردم و انسان معاصر را که زیبایی متفاوتی را دنبال می‌کند مدنظر قرار دادم. به‌طور ساده‌تر من با نگاه به گذشته به حال پا گذاشتم.

۴ چرا به استفاده از متریالی مثل قهوه، شکلات و... برای ارایه اثر هنری خود اقدام کردید؟
همان‌طور که گفتم این شیوه استفاده از رنگینه‌های ارگانیک در نقاشی ایرانی سابقه زیادی دارد. علاقه‌مند بودم با این تکرش به ترکیبات جدیدی برسم. من با رنگ‌های شیمیایی بسیاری کار کردم اما براساس تجربیاتی که با رنگ‌های طبیعی به دست آوردم، دیدم جذابیت بیشتری دارد؛ ضمن اینکه یکی از مبانی هنر معاصر هم عنصر شوک به مخاطب است. شاید در تصویر آثارم این موضوع خوانش نشود ولی وقتی واکنش مخاطبان را در برابر آثارم دیدم، دریافت‌م که درست فکر کرده بودم. اینکه شما جلو تابلویی قرار بگیرید که شش‌متر طول دارد و قهوه، شکلات و ادویه‌های مختلف در آن ببینید حس متفاوتی به شما می‌دهد.

۴ فکر می‌برای ماندگاری اثر هنری خود کرده‌اید؟
بله؛ این رویه کار است. در زمینه ساخت‌وساز اثر خب من از عناصر شیمیایی برای ماندگاری هم استفاده کردم.
۴ طی ۱۰سال گذشته در عرصه هنر ایران حضور نداشتید و این سال‌ها جریان متفاوتی در هنر ایران رقم خورده است، آیا شما مطالبه‌ای هم بر هنر معاصر ایران داشتید؟
در ۱۰سال گذشته هر روز وضعیت هنر ایران را دنبال می‌کردم. اتفاقات مهمی در زمینه هنر ایران رقم خورده که این موضوع مدیون معدود افرادی است که تلاش کردند وضعیت هنر ایران متفاوت شود؛ ضمن اینکه دنیای رسانه توانست هم هنر جهان را به هنرمند ایرانی بشناساند و هم هنرمند ایرانی را به هنر جهان معرفی کند. تمام این اتفاقات شرایط رشد هنر را پدید آورد که امروزه شاهد آن هستیم، البته نباید از این نکته غافل شد که تمام نامتوران است. یعنی در سطحی با رشد قابل‌توجه همراه بوده و در بخشی دیگر با رشد کمتر که این عدم توازن موجب برخی از مشکلات نیز شده است.

۴ در چه مواردی؟

با توجه به رشد هنر از سوی هنرمندان که تعداد آنها هم کم نیست در زمینه زیرساخت‌های اقتصادی هنر متأسفانه دچار مشکل هستیم. مجموعه‌داران و سرمایه‌گذاران خارجی بر نقاشی ایرانی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. مجموعه‌داران آثار هنرمندان جوان را نمی‌خرند و تنها بر فعالیت اساتید تمرکز کرده‌اند. در این شرایط اقتصادی با وجود حضور هنرمندان خلاق و بی‌نظیر هیچ تضمینی برای فروش آثارشان وجود ندارد. واقعیت این است تا زمانی‌که اقتصاد هنر قوی نداشته باشیم نمی‌توان منتظر خلق آثار منحصربه‌فرد بود؛ چراکه هنر به هنرمند و هنرمند به اقتصاد هنر گره خورده است. باید موسسات بزرگ هنری، هنر و هنرمند را ارزیابی و سرمایه‌گذاری کنند. ما انجمن‌های هنری داریم اما در این انجمن‌ها هم هیچ اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد. مجموعه‌داران دولتی نداریم و دولت با گالری‌ها ارتباط تنگاتنگی ندارد؛ درحالی که اکنون به موسساتی نیاز داریم که به کمک دولت به ارزیابی و حمایت از فعالیت‌های هنرمندان بپردازد اما تمام این مسوولیت‌ها تنها بر دوش افراد معدودی است. هنر ما روی سرمایه شخصی هنرمندان یا مجموعه‌داران می‌چرخد. نتیجه این کوتاهی‌ها ناشناخته‌ماندن هنرمندان در عرصه‌های بین‌المللی است. به‌طور مثال در موسسه آرت‌پرایس یا بی‌نپال‌ونیز چند هنرمند ایرانی معرفی می‌شوند؟ بخش عمده هنرمندان ایرانی حاضر در این عرصه‌ها کسانی هستند که خارج از ایران زندگی می‌کنند چرا که تمام حمایت‌ها از هنرمندان به فعالیت‌های بخش خصوصی برمی‌گردد.

۴ بااین حال در چندسال اخیر شاهد برگزاری برخی حراج‌ها مانند حراج تهران هستیم، شاید برخی کاستی‌های موجود را چنین فعالیت‌هایی جبران کنند. شما با این نظر موافقت؟
بله. حراج تهران شروع یک جریان محکم است. این حراج باید با حراج‌های خارج از کشور ارتباط داشته باشد و همین دلیل مسوولان و بنگاه‌های خراج اضطرار نظیر بانک باید با دلسوزی این جریان را جدی‌تر بگیرند. فراموش نکنیم که وقتی در بین هنرمندان نسبت به آینده امیدی وجود نداشته باشد نمی‌توان از هنرمندان انتظار خلق آثار خلاقانه داشت.